



۲۰۱۷/۰۹/۲۶

ف، هیرمند

"استقلال" پیچیدگی ها و تحولاتش

امسال (سنه ۱۳۹۶ هجری شمسی) هموطنان استقلال دوست و آزادمنش ما، از نود و هشتمین سالروز استرداد استقلال کشور با شان و جلال وسیع تجلیل به عمل آوردند، بزرگداشت و برگزاری از روز های بزرگی چون سالروز استقلال کشور واقعاً از اهمیت بلند وطنی، ملی و مردمی برخوردار است، یاد آن سپاهیان گمنام ولی نیک نام را که با خونسردی و خاموشی کامل، جان های شان را برای استقلال کشور قربان کردند، باید گرامی داشت. در این نوشته به این که استقلال وطن ما محصول فدا کاری ها و قربانی های چه شخصیت های است و کی نقش اساسی را در تأمین آن داشته و استقلال کشور برای وطن ما چه مزایا و دستاورد های با خود به ارمغان آورده است، نه خواهیم پرداخت.

این مقاله سعی می کند به کاویدن در مفهوم عملی و پراتیک اصطلاح "استقلال" بپردازد و به این سوال، پاسخگونه ای بدهد که استقلال چیست...؟! ولی نوشته حاضر به دنبال معانی لغوی و ساخت گرامری این لغت نه خواهد رفت بلکه تعاریف و مفاهیم علمی و حقوقی آنرا به توضیح و ارزیابی خواهد گرفت، زیرا استقلال، اصطلاح حقوقی است که همین حوزه علوم اجتماعی یعنی علم حقوق متکفل به ارائه معانی اصطلاحی آن می باشد.

استقلال *l'indépendance*: یک اصطلاح حقوق بین الملل و روابط بین المللی است، که در تاریخ روابط سیاسی به صورت رسمی برای نخستین بار در معاهده و ستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی تعریف و ثبت شد و دولت "مستقل" مشخصه های را برای خود مطرح نمود، دولت مستقل همان دولتی پذیرفته می شد که در اداره امور داخلی و خارجی خود محتاج به اجازه دولت دیگری نباشد؛

«از نظر روابط بین المللی، کشوری دارای "استقلال تام سیاسی" شناخته می شود که :

۱ – صلاحیت و اختیار کامل در صدور احکام، دساتیر، قوانین و مقررات و اجرای آنرا داشته باشد و در این راه محتاج کدام قدرت دیگر نباشد.

۲ – صلاحیت و خود ارادیت در انعقاد تعهدات بین المللی و توافق قرارداد های دوجانبه و چند جانبه را بدون دریافت اجازه از کدام قدرت غیر، دارا باشد.»

با در نظر داشت نکات بالا "استقلال" که خصلت ماهوی یک دولت مستقل است، عبارت از حالتی است که یک دولت در انتخاب امور داخلی و امور خارجی خود و نحوه اجرای آن کاملاً صلاحیت و اختیار داشته باشد و در این مسیر ناگزیر به اطاعت و اخذ اجازه از کدام نیرو و دولت دیگر نباشد.

گرچه معاهده و ستفالیای که در گرما گرم استعمار کهن انعقاد یافت، منظورش تعیین حدود قدرت و اختیار دولت های مستقل اروپایی بود، اما به هر صورت وجود مناطق تحت استعمار را نیز به ثبت رساند، مناطقی که تحت سلطه آن دول مستقل قرار داشتند و تا هنوز گویا به مرحله " خود گردانی" رشد نکرده بودند، و لذا مستعمرات خارج قلمرو دول مستقل استعمارگر تشخیص می شدند.

این را نیز باید افزود که اعلامیه ۱۹۶۰ سازمان ملل متحد استعمار را رسماً منع نمود، حتی اگر به دلیل "عدم کفایت خود گردانی" هم بوده باشد و آن اعلامیه تأکید دارد به این که ملل از طریق "دولت های مستقل" خویش باید حاکمیت و مالکیت کامل بر منابع طبیعی خود داشته باشند.

اگر به عناصر اساسی دولت مستقل مکث گردد، این عناصر شامل "خود ارادیت"، "صلاحیت" و "اهلیت مستقل" در اداره داخلی و خارجی مملکت خواهد بود، مجموعه این توانایی ها به یک دولت، این قابلیت را میسر می سازد تا هر آنچه را که برای کشور و مردم خود مفید و لازم میدانند، بدون نیاز به اخذ اجازه از یک دولت دیگر، آنرا به اجرا بگذارد. این استخراج ابتدائی از ماهیت دولت مستقل با دید دیروزی ما را در برابر یک شناخت غیر پویا، ثابت و نامتغیر قرار میدهد، طرز دیدی که نمی شود در جهان شدیداً متحول و متغیر فعلی، به حیث مقیاس ارزیابی مستقل بودن دول قرار داده شود. دیروز ها (تا قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) دنیای ما آنقدر به هم وابسته و مرتبط - مانند امروز - نبود.

امروز "واقعیت عینی استقلال" چنین می نمایاند که خصلت ماهوی آن یک خصلت ثابت، ایستا، مطلق و نامتغیر نباشد، بلکه با تحولات مجموعی جهان ما، دامنه محتوایی "استقلال" نیز تغییر نموده است.

استقلال را در بُعد ناظر به عناصر تفویض کننده اهلیت آن که از منابع داخلی می آید باید ارزیابی کرد و نیز استقلال را ناظر بر عناصر تحدید کننده و تهدید کننده خارجی هم باید تحلیل نمود، چرا که استقلال در تعریف کلاسیک آن بیشتر به توصیف توانایی های یک دولت مستقل در امور خارجی پرداخته است. اینرا نیز باید متذکر شد که "استقلال" حاوی یک کیفیت ثابت کمی نمی باشد، می توان گفت که مستقل بودن هر دولتی به یک "حد" قابل شناختی، در حالات معین و مشخصی قرار خواهد داشت، امروز هر تحول مهم سیاسی، اقتصادی، تکنیکی و... می تواند به کیفیت استقلال یک دولت بی افزاید و یا آنرا به آزمایش بگیرد، ممکن است انگیزه های اثر گذار بر مستقل بودن یک دولت از تحولات و انکشافات سیاسی، ملی، منطقوی و جهانی نشأت نماید.

همچنان گلوبلیزم یا جهانی شدن هم در محتوای استقلال ممالک مخصوصاً دول انکشاف نیافته اثر مستقیم گذاشته است؛ ما در مرحله ای از تاریخ جامعه بشری به سر می بریم که گلوبلیزم، معانی و مفاهیم متعددی را که از عصر تشکیل دولت های ملی تا حال به ما رسیده بود، در عمل متحول ساخته است، مفاهیم مانند استقلال، سرحدات ملی، حاکمیت ملی، منافع ملی و... این ها همه در زمان ما با ماهیت متفاوتی تمثیل میگردند، تا دیروز زمینه های وسیعی که در قلمرو استقلال دول با اطمینان به منصفه عمل در می آمدند، حال خواهی نه خواهی با پیشرفت های علمی و تکنولوژیک، چنین فرصت های محدود شده است و محلی را برای تحقق ایفای صلاحیت گسترده و نامحدود دول نه گذاشته است،

به عبارت دیگر تکامل تکنولوژیک دول بزرگ در حوزه های مختلف تعبیر و تدابیر کلاسیک از داشتن استقلال و حراست از آن را قسماً بی اثر و خنثی نموده است، گر چه بخش های از برداشت های کنونی از "استقلال" در زمانه های دور نیز مصداق داشت، اما آنقدر در مطالعات عام نگردیده بود، مثلاً وابستگی های اقتصادی غالبی از کشور های جهان سومی به قدرت های استعمارگر و مکنده که ذریعۀ یک قشر معین اجتماعی زمینه اش فراهم میگردید، بیانگر این واقعیت بوده است که: به دلیل نیازمندی های جامعه جهان سومی به محصولات مصرفی آن قدرت ها به نحوی آن "استقلال" کلاسیک در یک "محدوده" مملو از انقیاد قرار می گرفته است.

در این جاست که ما ناگزیر به وجود و حضور پدیده "استعمار" روبرو خواهیم بود، استعمار "پسا استعمار نوین" که داده های دلخواه اش را پیرامون ماحول زندگی و دنیای ما به ما ایقان میکند، در قلمرو زندگی معنوی و مادی ما چنان با عشوه وارد می شود که ما خود به لذت از سُکر هایش هزار بار خوش آمدیدش می گوئیم، شاید یکی از خصایل این استعمار تازه وارد، مستعمره نشینی و مستعمره بودن خوش به رضاء باشد، تا آنجا که وجود و دوام حیات خویش را در ازای مستعمره بودن به گرو بگذاریم، در گذشته ها اگر استعمار کلاسیک و نوین سعی بر تأکید "مستعمره بودن" مستعمرات اش می نمود تا از آنها تا حد زیادی صلاحیت اجرای استقلال شان را ربوده باشد، این استعمار پسا نوین بیشتر از مستعمره نشینان، گلو پاره میکند که "همه آزاد اند، همه مستقل اند و استعمار و مستعمره ای در کار نیست" چرا چنین است چون که "استقلال" فعلی و حاضر برخی از کشور های انکشاف نیافته، خنثی شده و دگر آن پادزهر ضد استعماری خود را نه خواهند داشت تا مانع از مکیدن عصاره حیات مستعمره گردد و بناءً کدام خطری را برای تحقق نیات استعمار موجود متوجه نه خواهند ساخت، و همین است که برخی از دول روبه انکشاف با کمال "خود ارادیت!" با کمال "صلاحیت!" و با کمال "مستقل بودن!" سیمای واقعی و جدید "استقلال!" شان را به منصفه اجرا می گذارند؛ تحت الحمایگی ارادی، مستعمره نشینی داوطلبانه...! این وضعیت، سیمای برخی از کشور های انکشاف نیافته را ترسیم خواهد کرد. حال دگر یک طبقه، یک قشر و یک گروه نه خواهد بود که خود را پلّی بسازد میان مستعمره و متروپول یا استعمارگر، بلکه محافلی از هر گروه و طبقه ای به پذیرایی استعمار، دست به سینه و گوش به فرمان قد خواهند برافراشت.

استعمار حاضر آمده، گاهی در ابراز نیات و اغراض خود هم شرم را کنار می گذارد و به صراحت آنچه را که می خواهد، فهرست میکند، و در ابراز و اعلام عریان حرص و طمع مبنی بر در اختیار گرفتن منابع طبیعی مناطق به اصطلاح مستقل!! خجالت نمی کشد چون که در ازای آن حیات دولت مستعمره ضمانت می شود، می بینیم که در آخر زمانی که ما زندگی را حمل میکنیم، "استقلال بیچاره" چه خوار و ذلیل است دل آدم برایش می سوزد.

در دوران جهانی شده فعلی همان که مالک ابزار های مدرن و گرانبهای تکنولوژیک است، هموست که می تواند، گستره وسیعی استقلال را در ید خویش داشته باشد، به همین دلیل است که اغلب کشور ها برای توسعه این عرصه ناظر به استقلال شان به ابزار های ستراتیژیک، مدافعی، تعرضی، نظامی، استخباراتی، و... متوسل میگردند، اما این توسل بعضاً یا اکثراً در عمل نمی توانند به نتایجی که از اول فرض گردیده اند، منتج گردند؛ مثلاً جمهوری آخوند های ایران می خواست از توسعه فرا ضابطه های بین المللی تکنولوژی هسته یی اش، به یک گسترش نامتعارف "استقلال" دست یازد ولی دیدیم که جامعه جهانی این دولت را در حد معینی از دسترسی به چنین ابزار های متوقف ساخت، یعنی توسعه دامنۀ - به زعم ایرانی ها - استقلال ایشان به محدوده از قبل تعیین شده، حد بندی گردید. این

تجربه یک امر دیگر را نیز خاطر نشان می‌سازد و آن این که برای توسعه و بعضاً حراست از مستقل بودن، کارایی ابزار های نظامی، مدافعوی و تسلیحاتی نیز نسبی اند.

از اسبابی که در ساحه خارجی و جهانی باعث ایجاد انقیاد در تغییر وضعیت استقلال کشور ها میگردد و تعمیل و اجرای صلاحیت های متعلق به تمثیل مستقل بودن دول را چوکات بندی می کند، اصول، قواعد و ضابطه های بین المللی است که در اسناد، معاهدات و میثاق های مربوط ثبت و تنفیذ اند، این اصول در واقعیت امر از طریق چوکات بندی استقلال دول، موارد نامتعارف و متعارض اجرای استقلال دول را شاخ و پنجه بُری می نماید، در اسناد مذکور نیت و مقصد تنظیم و تعدیل اجرای صلاحیت استقلال دول به نوعی تعبیه گردیده است که افاده انقیاد و تنگنا در اجرای آن صلاحیت ها را وانمود نکند، ولی ماحصل تحقق و رعایت آن همین تحدید آن صلاحیت ها می باشد.

به خاطر باید داشت که این عملیه ها همه و همه در یک جریان جاری، متغیر و نوسانی و متحول مورد اجرا قرار خواهند گرفت و نه آنکه شرایط و زمان، منتظر ما خواهند نشست تا خود را جمع و جور نمائیم، این حالت بازهم به ما خاطر نشان می‌سازد که تحولات مربوط به عناصر اثر گذار بر استقلال، خیلی ها نسبی اند و این نسبییت باعث آن خواهد شد که عنصری که حال در گستره استقلال به حیث اثر گذار مثبت محسوب می شود، ممکن است فردا در جایگاه عکس اثر امروزی آن تغییر وضعیت دهد.

اعتبار و ضمانت تعهدات دوجانبه و بین المللی دول بر موقعیت ضعیف و یا مستحکم آنها در داخل کشور مربوطش متکی خواهد بود، پس به یقین که در داخل کشور نیز عناصر اثرگذار بر درجه مستقل بودن یک دولت وجود دارد، که توانایی ها، صلاحیت ها و احیاناً اهلیت دولت مربوط را در صحن برون از کشور معین می‌سازد:

ما که در دوران رواج مردم سالاری زندگی می‌کنیم، صلاحیت ها و اهلیت حقوقی و قانونی دول از ماهیت مشروع بودن یا مشروعیت آنها می‌آید، منبع و سرچشمه اصلی دریافت مشروعیت "مردم" کشور ها اند که به دولت های خود با ارائه آرای شان مشروعیت می‌بخشند و این مشروعیت است که اهلیت و صلاحیت، یعنی عناصر اولی خصلت استقلال یا مستقل بودن را به دولت مربوط می‌دهد، همین مشروعیت دولت مربوط است که باعث اعتبار و ضمانت تعهدات خارجی دولت مزبور می‌شود، در دوران ما دولت های که حایز مشروعیت لازم نیستند، از اعتبار کافی برای انعقاد تعهدات برخوردار نمی‌باشند، به عبارت دیگر همان اهلیت، توانایی و صلاحیت انعقاد معاهدات را طور لازم نه خواهند داشت، اگر در دوره های گذشته با دولت های که در داخل کشور خود حایز مشروعیت لازم نبودند، عقد قرارداد می‌شد، امروز پذیرفتن تعهد یک دولت غیر مشروع یا فاقد مشروعیت و یا کمتر مشروع یک عمل لااقل تعجب برانگیز خواهد بود.

در همین جهت قواعد شناسایی دولت هاست که در سطح بین المللی اجرا و تحقق آن مهر تأیید بر مستقل بودن یک دولت میزند.

بدین ملحوظ دولتی که در داخل کشور خود حایز قاعده وسیع مردمی نباشد و این مردمیت از طریق آرای مردمش مورد تأیید و تأکید قرار نه گرفته باشد، به قدر کافی یک دولت دارای خصلت مستقل بودن تشخیص نه خواهد شد به همین دلیل است که در مستقل بودن دول، بُعد مهم داخلی اختیارات دول را باید در نظر گرفت، زیرا تثبیت اهلیت و صلاحیت دولت ها و توانایی های شان در اجرای مستقلانه امور داخلی و خارجی در ید مردم آنها است، همان توانمندی های مادی و معنوی که برای تمثیل در ایفای مستقلانه امور خارجی به آن نیاز می‌باشد.

اما چه راه و روش ها برای حراست و استحکام استقلال دولت های روبه انکشاف وجود خواهد داشت؟؟
در گام نخست دولت باید قاعده مطمئن و مستحکم مردمی داشته باشد، تا این اطمینان و استحکام گرایش دولت را به سوی منافع اکثریت مردم سوق دهد و مردم؛ آری مردم باید سرشار از وطن خواهی و وطن دوستی باشند تا در هر زمانی برای حفاظت و دفاع آن جان خود را هم نثار کنند. ماهیت سیاست های مطروحه و اجرای آن توسط دولت ها، تعریف وطن دوستی و وطن خواهی را به مردمش می دهد؛ مردم نسبت و درجه وطن خواهی را از دولت های خویش فرا می گیرند...

صیانت از استقلال، لازمه از آن دارد تا تدابیر تئوریک، پلانی و پیشگیرانه برای پاسبانی از استقلال، ذریعه محاسبات دقیق متفکران و اندیشمندان خبره حوزه های حیاتی کشور طرح گردد، خبرگانی که قادر باشند تحولات درونی و برونی کشور را تحت ترصد دائمی خویش داشته و زیر ارزیابی و تحلیل قرار دهند و اثرات گوارا و ناگوار آنها را بر توسعه و یا تحدید استقلال کشور سنجش و راه های تنظیم و انسجام آنرا در اختیار قرار دهند.

سپس دولت اولتر از همه وسائل و امکانات دفاعی، در گام نخست نیاز به یک ستراتیژی ملی خواهد داشت که حوزه ها و عرصه های مهم مستقل بودن دولت را تعریف و تثبیت نماید و به طور مستمر و دوامدار کلیه زمینه های داخلی و خارجی را که بر تقویه و یا تضعیف استقلال اثر گذار اند و یا اثر گذار می شوند شناسایی کند و نیز حوزه های جدیدی را که می تواند برای توسعه و تحدید استقلال انگیزه تازه ای باشند، زیر ارزیابی و توجه بگیرد، در اوضاع پُر سر و صدا و مزدحم کنونی دنیای ما دولت روبه انکشافی که دارای چنین یک ستراتیژی نباشد، استقلال اش بسیار هم مصون نخواهد بود.

به دنبال آن در مراحل مختلف صیانت از استقلال به تمام ابزار های دفاعی، نظامی، اقتصادی، امنیتی، استخباراتی و سایر وسائل توجه مبذول خواهد گردید.

ولی طوری که تجارب موجود در دنیا نشان می دهد، به خاطر صیانت استقلال، در پرداختن به جست و جوی ابزار های متعدد معنوی و مادی هم نمی توان، غلو نمود، چرا که بعضاً توسل به یک ابزار ستراتیژیک و یا هم دسترسی به نوعی از جنگ ابزار های پیشرفته، ممکن است حوزه ستراتیژیک صیانت استقلال یک دولت دیگر را تخریش نماید و یا متقابلاً توسعه مشخص یک کشور در یک زمینه خاص، ابهامی را در مصون بودن استقلال دولت دیگری ایجاد کند.

اگر کشور های انکشاف نه یافته با تدابیر جدید و مدرن ماهیت استقلال و نحوه حفاظت از آن مجهز نه گردند، توصیف های خوشباورانه و هیجان برانگیز از استقلال و داشتن و نگهداری کردن آن صرف رویا های خوشایندی خواهند بود.

پایان